

مدلول حکمی وصیت در قرآن کریم (مطالعه فقهی مقارن میان مذاهب اسلامی)

سید محمدحسن حکیم^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷

چکیده

وصیت به عنوان حکمی فقهی و یکی از فرائض قرآنی موضوع مطالعه این نگارش است. این مطالعه وصیت را از زاویه تحلیل دلالتی مجموع آیات مرتبط با حکم وصیت و تقریر جوانب تحلیلی و مدالیل حکمی آیات وصیت موضوع قرار داده است. تبیین مدالیل حکمی آیات وصیت یکی از ارکان اساسی در استنباط فقیه است. تحلیل دلالت آیات وصیت در این نگارش از دو زاویه تحلیل متنی و تحلیل ساختاری و نقش آن در تبیین میزان الزام آور بودن حکم وصیت، مورد دقت قرار گرفته است. در این پژوهش عناصر سبب ساز در انصراف یا نفی دلالت، مانند: مخصص غیر متصل و همچنین نسخ نیز مورد نقادی قرار گرفته است. این نگارش مبتنی بر مطالعه مجموع آورده مذاهب اسلامی در تحلیل فقهی کتاب الهی در حکم وصیت تدوین شده است. نتیجه این پژوهش گویای آن است که آیات وصیت در الزام مکلف به وصیت تمام است و وجوه مطرح شده در انصراف آیه از دلالت بر الزام، ناتمام است. واژگان کلیدی: وصیت در قرآن، مدلول حکمی، آیات الأحکام مقارن، فقه مقارن.

۱. استادیار پژوهشکده علوم و معارف حدیث، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم. m.hasan.hakim@gmail.com

مقدمه

شناخت احکام الهی از دو منبع اصیل کتاب و سنت تأمین می‌گردد. تحلیل دقیق مفاد و مدالیل این دو منبع در موضوعات و فروع احکام، از فرائض جدی کار فقیه در استنباط احکام شرعی است. تا به امروز اهتمام جدی فقهای امامیه در تحلیل مفاد و مدالیل سنت برای دستیابی به حکم شرعی، آثاری شایان و درخوری را رقم زده و دقائق بسیاری را در مسیر استنباط حکم شرعی پدید آورده است؛ اما توجه به کتاب، مفاد و مدالیل آن به علل و عواملی چند، کمتر مورد تحلیل دقیق قرار گرفته است. از آنجا که شناخت دقیق مدالیل هر یک از کتاب و سنت، تأثیر مستقیم بر استنباط فقیه و داشته‌های او در مسیر استنباط دارد، التفات جدی به مدالیل کتاب در فروع احکام همانند «سنت» ضرورت می‌یابد. افزون بر آن جایگاه ویژه کتاب در تشریعات احکام و مناسبات میان کتاب و سنت نیز عامل مهم دیگری است که ضرورت شناخت دقیق مدالیل حکمی کتاب را می‌نمایاند. در این میان یکی از احکامی که در کتاب به روشنی و در آیات متعدد تشریح شده و فروع متعددی را به خود اختصاص داده است، حکم وصیت است. حکم وصیت در عین جایگاه تشریعی ویژه‌ای که در کتاب و سنت دارد، آن گونه که شایان است مورد اهتمام و عمل مکلف قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد بخشی از این اشکال مرتبط با زیرساخت‌های فنی تشریح حکم است که مبتنی بر مدالیل طرح شده در کتاب باید تبیین می‌شد، اما توجه کافی به آن صورت نپذیرفته است. از این روی است که پژوهش پیرامون حکم وصیت در قرآن کریم اهمیتی ویژه می‌یابد. منابع مرتبط با آیات آیات الأحکام در میان مذاهب اسلامی و فقیهان هر گروه مذهبی، تلاش‌هایی در این مسیر داشته‌اند، بررسی مقارن این تلاش‌ها و کشف مناسبات پژوهشی میان آنها و بهره‌گیری از تمامی طاقات صرف شده در این عرصه پژوهشی، ضرورتی جدی دارد. لذا این پژوهش، اولاً به دنبال مطالعه، بررسی و نقد مقارن این تلاش‌هاست، و ثانیاً در پی متقن‌سازی نتایج فقهی و عملی مذکور بر این پایه است.

۱. پیشینه پژوهش

وصیت از سنت‌های کهن و دارای سابقه و پیشینه‌ای سترگ است. اگرچه اهتمام جدی اسلام به این امر و تبیین ویژگی‌ها، حدود و احکام برای آن، وصیت را به یکی از سنت‌های

مؤکد اسلامی بدل ساخته، اما تاریخ ادب عربی گویای وجود این سنت در میان اعراب جاهلی است. (فاخوری، ۱۹۸۶م: ۱۱۷؛ بستانی، ۱۳۴۱ق: ۴۸) افزون بر اشاره به گونه‌ای ادبی به نام «وصیت» که قسمی از خطابات عرب محسوب می‌گردد، برخی نیز به تجمیع وصایای دوران جاهلیت اهتمام کرده‌اند. (صفوت، ۱۹۶۲م: ۱۱۹/۱-۱۴۶؛ دلیمی، ۱۹۹۱م: ۲۸۰-۲۸۵).

پس از اسلام، تابع بیان قرآن کریم و تأکید نبی مکرم اسلام ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به سنتی جاری و مورد اهتمام مسلمین بدل گردید. (صفوت، ۱۹۶۲م: ۱۶۱/۱ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۸۷ و ۱۸۸) به تبع این اهتمام کتاب و سنت و همه گیر شدن اهتمام مسلمین نسبت به سنت وصیت، فروع و بحث‌های فقهی فراوانی شکل گرفت که موجب شد تا به مرور مباحث فقه‌القرآنی، ابواب حدیثی، کتاب‌های فقهی در ضمن جامع نگاری‌های فقهی و نهایتاً فقه‌نگاری‌های مستقلی پیرامون «وصیت» شکل گیرد.

یکی از محورهای اساسی بحث فقهی پیرامون وصیت، مباحث «فقه‌القرآنی» یا آیات الأحکام است. بحث از آیات الأحکام و به دنبال آن، موضوع وصیت از همان سده‌های نخستین در میان اصحاب رسول الله ﷺ، اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان طرح گردیده است. (ر.ک: سجادی، پژوهش‌های قرآنی، «مطالعات فقهی - قرآنی در عصر پیامبر»: ۱۰۵/۳-۱۲۶؛ رضایی، پژوهش‌های قرآنی، «نگاهی به بحث‌های فقهی - قرآنی در عصر صحابه»: ۱۲۷/۳-۱۴۴؛ ابراهیمی، پژوهش‌های قرآنی، «مطالعات فقهی - قرآنی در عصر تابعان»: ۱۴۵/۳-۱۶۴؛ فاکرمبیدی، شیعه‌شناسی، «فقه‌القرآن شیعه در بستر تاریخ»: ۳۶/۱۷؛ کلانتری، فقه، «پیدایش و تطور کتاب‌های فقه‌القرآن»: ۱۷-۱۸/۳۴۴-۳۶۹). به دنبال این روند، منابع فقه‌القرآن نیز از آغاز تدوین به انعکاس مباحث فقهی پیرامون آیات وصیت اهتمام ورزیده‌اند (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۲۰۰۲م: ۱۵۹/۱-۱۶۰؛ جصاص، ۱۴۱۵ق: ۱۹۹/۱).

آیات الأحکام مرتبط با وصیت نه تنها در احادیث رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام جایگاه یافته و به واسطه بیانات ایشان در منابع حدیث ورود داشته، بلکه برخی حدیث‌نگاران، توجه به جایگاه قرآن کریم داشته و برای حفظ مناسبات میان کتاب و سنت در ابتدای ابواب آیات بحث را نیز ذکر نموده‌اند. (به عنوان نمونه: مغربی، ۱۳۸۵ش: ۳۴۵/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷/۲۴-۱۸؛ بروجردی، ۱۳۸۰ش: ۱۸/۱، ۲۱ و ۲۴/۲۱۶).

در منابع فقهی نیز آیات الأحکام وصیت، ذیل ابواب یا کتبی با عناوینی چون «الوصیه»

یا «الوصایا» مورد دقت و کنکاش قرار گرفت. (به عنوان نمونه: صدوق، ۱۴۱۵ق: ۴۷۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۶۶) به مرور رساله‌ها و کتاب‌های فقهی مستقلی نیز با عنوان «وصیت» شکل گرفت که بحث‌های دقیق‌تری را رقم زد (به عنوان نمونه: انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۰۷؛ محقق داماد، ۱۴۲۰ق: ۳۹).

از جمله این التفات‌ها و توجه‌های جدی اندیشمندان اسلامی، رصد کردن مباحث علمی طرح شده توسط نحله‌های فکری و اندیشه‌ای مذاهب اسلامی است که حوزه بحث‌های مقارن را رقم زده است. آیات الأحکام و به‌ویژه آیات الأحکام مرتبط با «وصیت» نیز از این اهتمام جا نمانده و جایگاه متناسبی را در بحث‌های «فقه القرآن مقارن» به خود اختصاص داده است. از جمله منابع اساسی این حوزه، کتاب ارزشمند «مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام» نگاشته «فاضل جواد» است (فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۰۳/۳-۱۴۶) که این نگاشته پیشینه مستقیم این تحقیق تلقی می‌گردد.

در باب آیات وصیت به‌ویژه آیات ۱۸۰ تا ۱۸۲ سورة بقره، مقالاتی نیز نگاشته شده که به ابعادی از بحث مانند: تحلیل ادبی (دسترنج، جستارهای زبانی، «واکاوی تأثیر تحلیل‌های نحوی در گفتمان قرآنی آیه وصیت»: ۲۱۳/۴۳-۲۳۸)، تحلیل دلالت‌های حکمی (سلیمی و همکاران، قرآن شناخت، «وجوب وصیت از دیدگاه ساختارهای قرآنی»: ۱۱۵/۱۴-۱۳۶) و پیامدهای حکمی آن (روانفر و همکاران، حدیث حوزه، «پی‌آمدهای حکم وصیت از منظر قرآن و روایات»: ۷۹/۹-۱۰۵) پرداخته‌اند.

۲. واژه‌پژوهی وصیت

۱-۲. مفهوم لغوی

وصیت در کلام عرب به معنای رساندن چیزی به چیز دیگر است. آن‌گاه که عرب به سرزمینی سرسبز می‌رسد که سرتاسر آن روئیده و به‌هم پیوسته از گیاهان باشد، می‌گوید: «وطيناً أرضاً واصله» تا به‌هم رسیدن و پیوستگی گیاهان آن سرزمین را برای مخاطب تصویر کند، یا آن هنگام که شب را در انجام کاری به روز می‌رساند، می‌گوید: «وَصَيْتُ اللَّيْلَةَ باليوم». (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۱۶/۶) راغب اصفهانی نیز در مقام تبیین مفردات الفاظ قرآن اگرچه اندک التفات و تصرفی در معنا دارد، اما همین اصل معنایی را برای وصیت پذیرفته

است. وی می‌گوید: رسیدن یا رساندن به دیگری به واسطه عملی که انجام می‌دهد که این عمل همراه با نوعی وعظ باشد و برگرفته از مثل معروف «أرضاً و اسیه» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۷۳).

در توجیه تناسب میان این اصل معنایی با مقصود از واژه «وصیت»، طریحی می‌گوید: «وصیت کننده به واسطه وصیت تصرفات بعد از مرگ خویش را به تصرفات زمان حیاتش متصل می‌کند» (طریحی، ۱۴۱۶ق: ۴۴۰/۱).

اما برخی دیگر از اهل لغت این واژه را برگرفته از «أوصی» دانسته‌اند که به معنای عهد است و برگرفته شدن آن از «وصی» به معنای وصل را به صورت قیل آورده‌اند، (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۹۴/۱۵) برخی نیز اگرچه برگرفته شدن آن از «وصی» را جایز دانسته‌اند، اما برگرفته شدن از «أوصی» را مطابق علو و بلندای کلام عرب دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۱۷۷/۷).

همچنین برخی نیز مدعی شده‌اند که این واژه در اصل معنایی، معنای واحدی دارد که مفید عهد به ایصال و رساندن است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ۱۲۸/۱۳-۱۲۹). اختلاف در اصل معنایی واژه «وصیت» به تبع اهل لغت دامن فقیهان را نیز گرفته و هر گروه به یکی از وجوه تمسک کرده‌اند (محقق داماد، ۱۴۲۰ق: ۲۰-۱۹).

۲-۲. استعمالات قرآنی

ریشه «وصی» به همراه مشتقات گوناگونش ۳۲ بار در قرآن کریم استعمال شده است. در شش مورد از این ۳۲ مورد، واژه «وصیه» (بقره: ۲۴۰؛ نساء: ۱۲ و ۱۱) و دو مورد واژه «الوصیه» است، (بقره: ۱۸۰؛ مائده: ۱۰۶) باقی موارد مشتقات دیگر ریشه «وصی» است. در استعمال قرآنی واژه معنای عهد نمود جدی‌تری دارد (محقق داماد، ۱۴۲۰ق: ۲۱-۲۲؛ بروجردی، ۱۴۱۳ق: ۵-۶).

۳-۲. اصطلاح پژوهی

وصیت در اصطلاح فقهی نزد امامیه به معنای انشاء امری است متعلق به امور بعد از مرگ و از همین روی است که گفته می‌شود: وصیت از «انشاءات معلقة» است. (مشکینی، ۱۳۸۸ش: ۵۵۵) احناف جانشینی بعد از مرگ و شافعیه اثبات تصرفی برای بعد از مرگ دانسته‌اند. (أبو حبيب،

۱۴۰۸ق: ۳۸۱) حنبله نیز امر به تصرف یا تبرع مالی بعد از مرگ گفته‌اند. (عبدالرحمن، ۱۳۸۸ش: ۴۸۳/۳) نهایتاً ابن عرفه می‌گوید: «وصیت عقدی است که از آن حقی نسبت به عاقد پس از مرگش یا به نیابت از او بعد از او لازم می‌آید». (انصاری رصاع، ۱۹۹۳م: ۶۸۱).

۳. بسامد آیات مربوط به مصطلح فقهی وصیت در قرآن کریم

در بررسی بسامد آیات مرتبط با وصیت عموماً به مصادیق متداول در بحث فقهی اکتفا می‌شود، حال آنکه مطالعه و مرور مصادیق استعمالی ریشه «وصی» در قرآن کریم نمایانگر نگاهی جامع‌تر به امر وصیت است.

در مجموع استعمالات قرآنی ریشه «وصی» برخی مصادیق، نمود جدی مفهوم لغوی واژه یعنی مطلق «عهد» هستند، مانند آیات ناظر به تکالیفی که عهد میان بندگان و خدای متعال است، از این گونه‌اند: استعمالاتی چون: «ذلکم وصاکم به» (أنعام: ۱۵۱-۱۵۳)، «وصاکم الله» (انعام: ۱۴۴)، «أوصانی بالصلاة» (مریم: ۳۱)، «یوصیکم الله» (نساء: ۱۱)، «وصینا الذین أوتوا الكتاب» (نساء: ۱۳۱) و «وصینا الإنسان» (عنکبوت: ۸؛ لقمان: ۱۴؛ احقاف: ۱۵). برخی آیات صراحت در معنای وصیت به مقصود و مصطلح فقهی دارند. (بقره: ۱۸۰-۱۸۲ و ۲۴۰؛ نساء: ۱۲؛ مائده: ۱۰۶).

گروه سوم نیز در میان آیاتی که دربردارنده مشتقاتی از وصیت هستند وجود دارد که اگرچه کمتر مورد دقت فقیهان بوده، اما به نظر می‌رسد با توجه به قرائن سیاقی، ارتباطی وثیق با مفهوم اصطلاحی وصیت نزد فقها دارد. آیات ۱۳۲ و ۱۳۳ سوره بقره که ماجرای عهد جناب ابراهیم علیه السلام و به دنبال او یعقوب علیه السلام با فرزندان‌شان را در هنگامه مرگ با واژه «وصیت» ذکر می‌کند و در آیه ۱۳ سوره «شوری» نیز مورد تأکید قرار گرفته است، نمود بارز این قسم آیات است که با توجه به سیاق مفهوم بسیار نزدیکی با «وصیت» به معنای مصطلح فقهی دارد، اما در اقسام وصیت که توسط فقها تبیین شده است نمی‌گنجد. (به عنوان نمونه مراجعه شود به: بروجردی، ۱۴۱۳ق: ۷) اگرچه دقت در این گروه از آیات از نگاه تیزبین برخی چون قطب الدین راوندی (۵۷۳. ق) دور نمانده است، چنان‌که وی این آیات را با عنوان «الوصیة التي يقال لها راحة الموت» در «کتاب الوصایا» از کتاب «فقه القرآن» خویش آورده است. (راوندی، ۱۴۰۵ق: ۳۱۵-۳۱۷) روشن است که توجه به این قسم از آیات و

التفات جدی به آن در ضمن مباحث فقهی وصیت بعد ایمانی این تشریع الهی را پررنگ تر نموده و بستر ساز التزام جدی تر مسلمین نسبت به این عهد الهی با بندگان خواهد بود. چنان که نمودی از آن را در دوران معاصر در قالب وصیت سیاسی - الهی امام خمینی علیه السلام و همچنین منشور روحانیت می توان یافت.

از میان مدالیل متعدد آیات مورد اشاره، اصل حکم وصیت، آیاتی را به خود اختصاص داده که نزد فقیهان مشهور است. جدی ترین آیه دال بر حکم وصیت را فقیهان و نگارندگان «فقه القرآن» همان آیه ۱۸۰ سورة بقره دانسته اند که با الحاق دو آیه بعد، افزون بر حکم وصیت، برخی ویژگی ها و شرایط حکمی آن را نیز تبیین می کند. در کنار این سه آیه در تبیین حکم وصیت مقاطع و آیات دیگری نیز مورد بحث و دقت قرار گرفته که از این قسم است عبارت: «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ (پس از انجام وصیتی است که او به آن سفارش کرده یا دینی [که باید استثنا شود])» و مشابهات آن در دو آیه ۱۱ و ۱۲ سورة نساء که به عنوان مکمل دلیل حکم وصیت مورد توجه قرار گرفته است (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۵۸-۲۵۷/۲؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۱۴/۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق: ۹۳/۲).

در کنار این آیات به دنبال بحث دلالت آیه بر حکم وصیت و اسقرار مدلول حکمی آن یا نسخ شدن مدلول حکمی به آیات دیگر، آیات ناظر به مباحث مرتبط با میراث و فرائض در سورة نساء نیز در بررسی حکم وصیت مورد دقت و پژوهش قرار گرفته است. (جصاص، ۱۴۱۵ق: ۲۰۱/۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۲-۲۶۳).

۴. مدلول حکمی آیات دال بر وصیت

۱-۴. آیات ۱۸۰، ۱۸۱ و ۱۸۲ سورة بقره

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأُولَادِ الَّذِينَ وَالِ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» * فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ «بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند، [این کار] حقی است بر پرهیزگاران * پس هر کس آن [وصیت] را بعد از شنیدنش تغییر دهد، گناهش تنها بر [گردن] کسانی

است که آن را تغییر می‌دهند. آری، خدا شنوای داناست* ولی کسی که از انحراف [و تمایل بی‌جای] وصیت‌کننده‌ای [نسبت به ورثه‌اش] یا از گناه او [در وصیت به کار خلاف] بیم داشته باشد و میانشان را سازش دهد، بر او گناهی نیست، که خدا آمرزندهٔ مهربان است».

ذیل این آیات سه بحث کلان نمایان است: یکی بحث از حکم وصیت که در آیهٔ اول مطرح شده است، دومین بحث نیز موضوع حفظ وصیت است که در مورد وصی، یا شهود، یا کسانی است که بر ایصال وصیت تأثیرگذار هستند. بحث سوم اما به اصلاح در امر وصیت و لزوم تحفظ بر حدود شرعی در امر وصیت می‌پردازد. هر یک از این موضوعات بحث‌هایی اختصاصی نسبت به دلالت دارند که در ضمن سرفصل‌های جداگانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱-۱. دلالت حکمی آیه ۱۸۰

واژه «کُتِبَ» در این آیه، دلالت بر وجوب و لزوم دارد. (طبری، ۱۴۱۵ق: ۱۵۸/۲؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۲۵۸/۲؛ جصاص، ۱۴۱۵ق: ۱۹۹/۱-۲۰۱؛ راوندی، ۱۴۰۵ق: ۲۹۹/۲) ریشهٔ «کتب» ۲۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است که افزون بر انعکاس مفهوم لغوی در معانی دیگری نیز استعمال خاص یافته است:

از جمله این معانی ثبت و حفظ است که نمونه‌های آن در استعمال قرآنی فراوان است. (بقره: ۲۸۲؛ آل عمران: ۱۸۱؛ نساء: ۸۱؛ مریم: ۷۹؛ انبیاء: ۱۰۴؛ سبأ: ۴۴؛ یس: ۱۲؛ زخرف: ۱۹؛ یثی: ۳).

همچنین در موارد فراوانی به‌عنوان قوانین ثابت الهی یا همان سنّت‌های الهی استعمال شده است. (أنعام: ۱۲ و ۵۴؛ أعراف: ۱۵۶؛ مجادله: ۲۱) همچنین افادهٔ معنای قسمت و روزی نیز از دیگر استعمالات قرآنی واژهٔ کتب است. (بقره: ۱۸۷؛ آل عمران: ۱۵۴؛ أعراف: ۱۵۶).

اما یکی از استعمالات شایع قرآنی نسبت به ریشهٔ «کتب»، کاربرد در سیاق «کُتِبَ عَلَی» است که عمدتاً با عبارت «کُتِبَ عَلَیکُم» به کار رفته و در تمام موارد دلالت بر وجوب و فرض به معنای فقهی دارد. از جمله مصادیق تشریعات الزامی که با این سیاق در قرآن کریم آمده است: صلاة، صوم، جهاد، قصاص و... است. (بقره: ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۱۶، ۲۴۶؛ آل عمران: ۱۵۴؛ نساء: ۷۷) با توجه به کارکرد عبارت «کُتِبَ عَلَیکُم» در قرآن کریم می‌توان پذیرفت که در مورد وصیت نیز این سیاق دلالت بر فرض و وجوب دارد. این مطلب مورد تصدیق

و تأکید مفسرانی چون علامه طباطبایی نیز قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ۴۳۹/۱). در مقابل، استفاده از دلالت عبارت «کُتِبَ علیکم» بر وجوب، برخی دلالت «کُتِبَ» بر فرض و وجوب را در این آیه انکار نموده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۷/۲؛ راوندی، ۱۴۰۵ق: ۲۹۹/۲) برخی نیز به اقامه دلیل بر عدم دلالت بر وجوب پرداخته و سیاق و فحوای آیه را قرینه بر عدم لزوم و وجوب دانسته‌اند و استخدام عبارات: «بالمعروف» و «علی المتقین» را در بیان حکم، منافی تمامیت دلالت آیه بر وجوب و فرض تلقی نموده‌اند؛ چراکه مراعات معروف اعم از وجوب است، و همچنین الزام همه به قرار گرفتن تحت عنوان متقین بی معناست و اگر چنین شد، از آنجا که اختصاص حکم وجوبی تنها به متقین معنایی ندارد، نمی‌توان دلالت عبارت «کُتِبَ علیکم» را بر وجوب وصیت تمام دانست (جصاص، ۱۴۱۵ق: ۲۰۰/۱؛ ابن عربی، بی تا: ۱۰۴/۱).

مطالعه و مرور دیگر مصادیق کاربردی «کُتِبَ علیکم» در قرآن کریم و مقارنه سیاق آنها با آیه مورد بحث، نمایانگر آن است که مفاهیم «تقوا»، «خیر» و «معروف» در مقام تبیین واجبات و فرائض در کتاب الهی نقشی پر رنگ و محوری دارد. (به عنوان نمونه ر.ک: بقره: ۱۸۳ و ۲۱۶؛ نساء: ۷۷) افزون بر آن کاربرد واژه «معروف» نه تنها در مقام تبیین فرائض و واجبات بلکه به معنای «فریضه و واجب» استعمالی ویژه در قرآن کریم دارد. (ر.ک: جصاص، ۱۴۱۵ق: ۲۰۰/۱) مفسران نیز معروف در این آیه را به معنای عدل (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۲/۱) و برخی به معنای معلوم (سیوری، ۱۴۲۵ق: ۸۹/۲) گرفته‌اند که در تنافی با مقصود مستشکل است؛ لذا با التفات به تمامی این نکات نمی‌توان پذیرفت که استخدام واژه معروف در سیاق آیه، موجب انصراف از معنای فرض و واجب است.

در مورد مقدم و تالی الزام به قرار گرفتن تحت عنوان «متقین» یا انحصار حکم وجوب به متقین به واسطه عبارت پایانی آیه، یعنی «حقاً علی المتقین»: اولاً مرور استعمالات واژه متقین در کتابی که عنوان و سرلوحه آن «هدی للمتقین» است، برای نگرانی از الزام به قرار گرفتن تحت عنوان متقین کفایت می‌کند. اما اثبات حکم بر متقین دلالت بر انحصار نداشته و موجب نفی از غیر نیست. نکته مهم آن است که عبارت «حقاً علی المتقین» نه تنها تحمل چنان برداشت‌هایی را ندارد، بلکه به تأکید مفسران مهمترین تأکید بر تمامیت دلالت آیه بر وجوب و فرض است. (مقاتل بن سلیمان، ۲۰۰۲م: ۹۵/۱؛ جصاص، ۱۴۱۵ق: ۲۰۰/۱-۲۰۱؛

طبری، ۱۴۱۵ق: ۱۵۸/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۳/۱؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۰۵/۳، طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ۴۳۹/۱) بنابراین، دلالت آیه بر وجوب با بهره‌گیری از عبارت «کُتِبَ عَلَیْکُمْ» و تأکید به واسطه عبارت «حَقّاً عَلَی الْمُتَّقِینَ» تمام است.

ذیل این آیه شریفه، قید بسیار مهمی برای وجوب وصیت طرح شده که مورد اتفاق مذاهب اسلامی نسبت به مدلول آیه است، و آن دلالت واژه «خیراً» در عبارت «إِنْ تَرَکَ خَیْراً» است که همه به اتفاق آن را بر «مال» حمل کرده‌اند (قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۲۵۹/۲) و حکم وجوب وصیت را مشروط به آن دانسته‌اند. به عنوان نمونه از منابع امامیه ر.ک: (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۳/۱؛ راوندی، ۱۴۰۵ق: ۳۰۱/۲؛ طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ۴۳۹/۱). به عنوان نمونه به این منابع اهل سنت نیز مراجعه شود: مقاتل بن سلیمان، ۲۰۰۲م: ۹۵/۱، شافعی، ۱۴۰۰ق: ۱۴۹/۱؛ طبری، ۱۴۱۵ق: ۱۵۸/۲؛ ابن عربی، بی تا: ۱۰۲/۱). استعمال واژه خیر در مورد «مال» در قرآن کریم موارد و مصادیق دیگری نیز دارد و منحصر به این مورد نیست (بقره: ۲۷۲-۲۷۳؛ العادیات: ۸)، لذا بعید نیست این اتفاق نظر تابع التفات به معانی استعمالی واژه «خیر» در قرآن کریم شکل گرفته باشد.

البته در تعلق وصیت به «مال قلیل» اختلاف است. گرچه امامیه به پیروی از روایت امام علی (علیه السلام) و بسیاری از اهل سنت «خیراً» را منصرف به مال کثیر دانسته‌اند، (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۳/۱؛ راوندی، ۱۴۰۵ق: ۳۰۱/۲؛ مقدس اردبیلی، بی تا: ۶۸؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۰۳/۳؛ طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ۴۳۹/۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۲۵۹/۲) اما برخی دیگر انصراف معنا را به مطلق مال دانسته‌اند و اختصاص به مال کثیر را نپذیرفته‌اند. (ابن عربی، بی تا: ۱۰۲/۱) گروه دوم افزون بر آن که به دنبال نظری شاذ بوده‌اند و در مقابل فهم عمومی از دوران صدور تا به امروز به اقامه دعوی پرداخته‌اند، با مشکل تبیین وجه تعمیم معنا نسبت به مال قلیل نیز مواجه هستند.

نکته مهم دیگری که ذیل این آیه بحث‌برانگیز شده، عبارت «لِلْوَالِدِینَ وَالْأَقْرَبِینَ» است که متعلق حکم وصیت است. ظهور آیه در تعلق حکم وصیت به والدین و اقرباء و عمومیت داشتن آن، تمام است. (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۷/۲؛ سیوری، ۱۴۲۵ق: ۹۰/۲؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۲/۲) اما ادله‌ای خارج از بحث دلالتی قرآنی مانع برخی محققین در تمسک به ظهور کلام شده و صاحبان میراث را از متعلق حکم وصیت استثنا نموده‌اند. (مقاتل بن

سلیمان، ۲۰۰۲م: ۹۵/۱؛ جصاص، ۱۴۱۵ق: ۲۰۲/۱) مهم ترین بحث در انصراف از معنای ظاهر در این آیه مربوط به بحث اقامه دلیل بر نسخ آیه است. (شافعی، ۱۴۰۰ق: ۱۴۹/۱؛ طبری، ۱۴۱۵ق: ۱۵۹/۲) اگر چه بحث نسخ آیه ذیل عنوان «مناسبات آیه وصیت و میراث» در فصل بعد این مقاله به تفصیل خواهد آمد، اما تذکر این نکته مهم است که نسخ آیه تنها موجب رفع حکم می شود و مانع ظهور آیه نیست؛ بلکه نسخ، خود دلیل بر تحقق ظهور آیه در زمان یا دوره ای خاص است و مؤید و تحکیم کننده ظهور آیه است. لذا در این بخش که تحلیل مدلول حکمی آیه ۱۸۰ سوره بقره مقصود است به همان معنای ظاهر أخذ می نماییم تا در جای خود بحث از نسخ بررسی شود.

با این تفصیل از آیه ۱۸۰ سوره بقره چند مطلب قابل اثبات است: اولاً وجوب وصیت؛ ثانیاً تعلیق حکم وجوب به کسی که مال کثیر از خود باقی می گذارد و نهایتاً تعلق حکم به والدین و اقربین که همگی از ظاهر آیه قابل استفاده است.

برخی افزون بر این مطالب، تأکید بر لزوم وجوب وصیت را در مورد کسی که بدهکار است و بلکه انحصار وجوب به وی را ذیل این آیه طرح کرده اند (قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۰/۲) اما ظاهر آیه اقتضای این تخصیص را ندارد.

۴-۱-۲. دلالت حکمی آیه ۱۸۱

موضوع اساسی در این آیه، تحفظ و مراقبت وصیت از تبدل و تغییر است. طبیعت این حکم و سیاق آیه معنا را منصرف به اوصیاء و شهود و دیگرانی می کند که در تحقق وصیت دخالت دارند. (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۴/۱، فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۰۸/۳، رازی، بی تا: ۷۰/۵) البته برخی نیز دلالت آیه را منحصر به وصی و شاهد کرده اند و داخل شدن دیگران را در موضوع حکم آیه نفی نموده اند (جصاص، ۱۴۱۵ق: ۲۰۷/۱).

برخی این تحفظ از تبدل و تغییر را به تحفظ وصیت کننده نسبت به قرار گرفتن وصیت در مجرای تکلیف الهی و نیز اجتناب از انحراف موضوع وصیت نسبت به احکام الهی گرفته اند (فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۰۸/۳، رازی، بی تا: ۷۰/۵) این احتمال با التفات به آیه بعد، احتمالی صحیح به نظر نمی رسد، چرا که انحراف از مسیر حق و حکم الهی در وصیت کردن و اصلاح آن، موضوع آیه بعد است. از آنجا که این مطلب به تفصیل و بدون فاصله در آیه بعد تصریح می گردد، جایی برای تکرار اضافه و احتمال معنایی این چنین باقی نمی ماند.

مطلب افزوده‌ای که در آیه وجود دارد، اعلام مُبرّا شدن میت به واسطه وصیت و عدم مسئولیت وی در قبال تخلفات بازماندگان یا وصی و شهود است. (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۱/۲، طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۵/۱، جصاص، ۱۴۱۵ق: ۲۰۷/۱، ابن عربی، بی تا: ۱۰۴/۱، قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۹/۲).

بر پایه مباحث طرح شده در تفاسیر، که مورد اشاره قرار گرفت، اگر موضوع محوری این آیه تکلیف نمودن به اوصیا و شهود و دیگر تأثیرگذاران بر وصیت نسبت به حفظ وصیت، همان گونه که صادر شده باشد، در حقیقت این آیه می‌تواند به عنوان تأکید اُکید نسبت به حکم الزامی وصیت مورد دقت قرار گیرد.

وصیت مفهومی دارای طرفین است که در آیه اول «محتضر» به عنوان فاعل وصیت مورد خطاب تکلیفی قرار گرفته و در آیه دوم مخاطب وصیت مورد الزام قرار گرفته است. این به آن معناست که هر دو آیه با هم حکم الزامی وصیت را در تمام ابعاد محتمل آن تقریر می‌نماید.

۳-۱-۴. دلالت حکمی آیه ۱۸۲

آنچه مفسران از این آیه مورد دقت و بحث قرار داده‌اند، بازگشت به این مفهوم دارد که: این آیه استثنای روشنی برای آیه قبل است و در مواردی که خوف از وقوع در معصیت نسبت به وصیت کننده وجود داشته باشد، مخاطب اجازه دارد تا اصلاحگری نماید. (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۶/۱؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۱۲/۳؛ مقدس اردبیلی، بی تا: ۴۷۴) در حقیقت این آیه تبیین می‌کند که مطلق تبدل و تغییر «منهی عنه» نیست و فقط تغییر و تبدل از حق نهی شده و تبدل به مسیر حق و حدود الهی گناهی در پی ندارد، (سیوری، ۱۴۲۵ق: ۹۲/۲) به عبارت دیگر، این آیه در مقام رفع عموم تحریمی است که از مطلق تبدل استفاده می‌شود (فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۱۲/۳).

در باب مخاطب وصیت که در این آیه از عموم تحریم یا مطلق تبدل استثنا شده است نیز، اگرچه برخی خطاب این آیه را مشعر به وصی گرفته‌اند، (مقاتل بن سلیمان، ۲۰۰۲م: ۹۵/۱) اما دلیلی بر این اختصاص وجود ندارد و عموم مفسران به مکلف بودن جمیع مسلمین در خطاب آیه نسبت به اصلاح وصیتی که از مسیر احکام الهی منحرف شده است، تصریح دارند (ابن عربی، بی تا: ۱۰۵/۱، رازی، بی تا: ۷۴/۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۲۷۰/۲).

فرع مهمی که تابع موضوع آیه رخ می‌نماید: تعیین حدود اصلاحگری است که در باب آن نیز دو فرض مطرح است: (رازی، بی‌تا: ۷۲/۵-۷۳؛ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۲/۲-۱۱۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۶/۱؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۴۷۳؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۱۲/۳-۱۱۳): یکی این که وصی حق اصلاح وصیت را بعد از موت وصیت‌کننده دارد، که عموماً این معنا را پذیرفته‌اند، و دیگری این که وصی در حین احتضار میّت و در حضور ورثه به‌عنوان پیشگیری از وقوع در معصیت، محتضر را دلالت به خیر و ثواب کند و از وقوع در حرام جلوگیری کند. (طبری، ۱۴۱۵ق: ۱۷۱/۲-۱۷۲؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱۰۵/۱) اگرچه هر دو معنا قابل استفاده است و مانعی برای آن نیست؛ اما قول مشهور همان معنای اول است؛ (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۲/۲-۱۱۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۶/۱؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۴۷۳؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۱۲/۳-۱۱۳).

موضوع این آیه در نگاه اول همین استثنا آیه قبل، نسبت به تغییر و تبدّل وصیت است که با عنوان اصلاح مطرح می‌گردد و مفسران به آن پرداخته‌اند، اما دقت در اطراف موضوع طرح شده در آیه، نشانگر آن است که آیه سوم، هم وصیت‌کننده، هم مخاطب و هم محتوای وصیت را مورد تأکید قرار داده است. در این آیه به نوعی هر سه مفهوم: الزام وصیت‌کننده و التزام به حدود الهی، لزوم مراعات شرع الهی در محتوای وصیت و اجازه اصلاحگری مخاطب وصیت برای بازگرداندن وصیت منحرف شده از حق و حکم الهی به مسیر اصلی مشهود است. البته شاید بتوان گفت محور هر سه موضوع، لزوم حفظ شرع و حدود احکام الهی است.

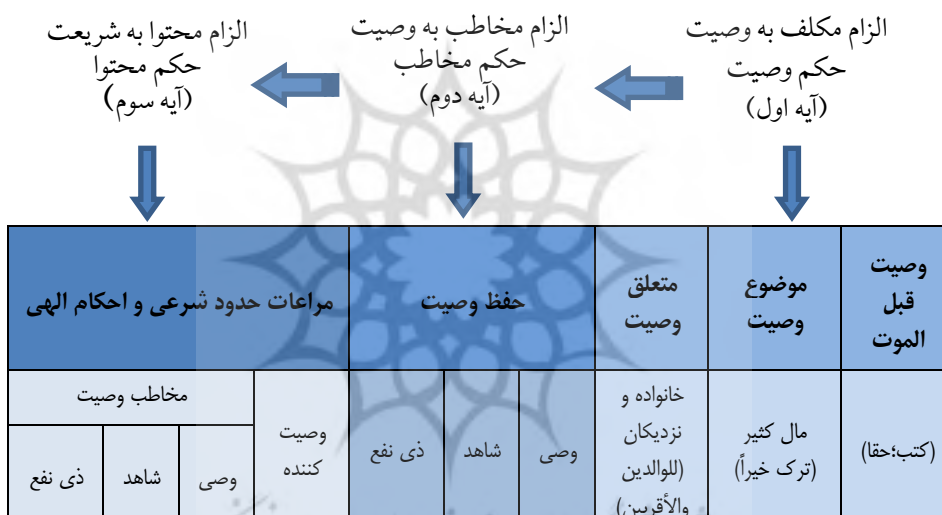
اگر چنین باشد، آیه سوم در مقام بیان نسبت وصیت با شرع الهی است و در این خصوص همه اطراف را با اختیارات متفاوتی مکلف به قراردادن وصیت در مجرای احکام الهی و اجتناب از تجاوز از حدود احکام الله امر می‌نماید.

۴-۱-۴. تحلیل ساختاری القای حکم در آیات سه‌گانه

وصیت با توجه به مفهوم اصطلاحی فقهی که بحث آن گذشت، موضوعی دارای سه بُعد حقیقی: وصیت‌کننده، محتوای مورد وصیت و ذی‌نفع است. ملاحظه آیات سه‌گانه فوق، نشان از آن دارد که در تشریع الهی افزون بر این سه بُعد، یک بُعد تکلیفی دیگر در مفهوم شرعی وصیت با عنوان «وصی» باید اضافه شود که وظیفه اجرای وصیت را عهده‌دار

می‌شود. البته با ملاحظه آیات دیگر (مائدة: ۱۰۶) بُعد نظارتی نیز افزوده خواهد شد، اما خارج از بحث آیات مورد مطالعه این مقال است و تذکر آن از این باب است که مفسران ذیل این آیات سه گانه به بُعد نظارتی آن نیز اشاره نموده و بخشی از معانی این آیات را به آن مفهوم نیز منصرف کرده‌اند. بنابراین در وصیت به مفهوم شرعی در حیطه بحث قرآنی، ما با پنج بُعد حقیقی که دارای کارکردها و وظایفی روشن است مواجه هستیم. ساختار هندسی تبیین فرض وصیت در ضمن این آیات سه گانه را در سه لایه می‌توان ارائه نمود:

تبیین فرض وصیت در سه لایه



ملاحظه شیوه القای محتوای حکمی وصیت در خلال این سه آیه، نمایانگر آن است که افزون بر مدالیل جزئی هر آیه، ساختار عام بحث وصیت در این سه آیه دلالت افزوده‌ای دارد که کمتر به آن پرداخته شده است.

در ساختار عام القای حکم وصیت در این سه آیه، نه تنها شارع متعال اصل حکم وصیت را بر مکلفین الزام می‌کند، بلکه مخاطب وصیت را نیز به تحفظ بر وصیت و نظارت بر تحقق صحیح آن مطابق خواست وصیت کننده الزام می‌نماید. الزام مخاطب به تحفظ، افزون بر تکلیف مستقیمی که برای مخاطب وصیت ایجاد می‌کند، یک دلالت ضمنی بر جایگاه حکم وصیت و لزوم آن نیز دارد. این دلالت ضمنی اگر به مدلول آیه قبل ضمیمه شود،

شک و تردیدهای ضعیفی که در ظهور آیه اول در الزام مکلف به حکم وصیت وجود دارد را مرتفع خواهد کرد. افزون بر این مطلب، شیوه اختتام بحث در باب تکلیف وصیت نیز دلالت ضمنی بر الزام به وصیت دارد. چنان که در آیه سوم خدای متعال تنها و تنها حدود شرعی و احکام الهی را مستثنای التزام به وصیت و تحفظ بر آن نسبت به وصیت کننده و مخاطبان وصیت ذکر می کند.

بنابراین می توان گفت: در آیات سه گانه آنچه تحقق یافته است، الزام مکلف به وصیت، قبل از مرگ و الزام مخاطب به تحفظ بر وصیت و الزام هر دو در بُعد محتوایی وصیت به رعایت حدود و احکام الهی و نهایتاً الزام وصی به اصلاح در قالب شریعت است. البته تذکر این مطلب ضروری است که در این بحث ما به دنبال تعیین حکم وصیت برای مکلف عام نیستیم و موضوع بحث، تنها کشف مدلول حکمی آیات است. روشن است که حکم تکلیفی مکلف در فرایند کامل تر و در قالب تحلیل مجموع مدالیل کتاب و سنت، مبتنی بر قواعد استنباطی روشن توسط مجتهد و فقیه دارای شرایط اساسی استنباط فقهی شکل می گیرد. این پژوهش تنها به عنوان ابزاری برای فقیه در تحلیل مدلول حکمی آیات ایفای نقش می کند.

۲-۴. آیات ۱۱ و ۱۲ سوره نساء

«... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ... * ... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ» «پس از انجام وصیتی است که او به آن سفارش کرده یا دینی [که باید استثنا شود]».

این مقاطع از آیات اگرچه در مقام بیان حکم وصیت نیست، اما ظهور در مشروعیت وصیت و لزوم و وجوب عمل به آن دارد. (سیوری، ۱۴۲۵ق: ۹۳/۲) از همین روی است که مفسران و نگارندگان مباحث فقه القرآن این مقاطع آیات را نه به عنوان دلیل مستقل، بلکه به عنوان مؤید و مکمل اشاره نموده اند (قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۲/۲۵۷).

۵. نسبت سنجی مدلول حکمی آیات دال بر وصیت با مدلول آیات میراث و فرائض

بررسی مدلول حکمی آیات وصیت به ویژه آیات ۱۸۰ تا ۱۸۲ سوره بقره، الزام به وصیت را به عنوان تکلیف شرعی هر انسان مؤمن و متقی قرار داده که از خود مال بسیار به جای

می‌گذارد. اگرچه در این آیات حکم وصیت ظاهر و روشن است، اما با اکتفای به آیات مذکور به تنهایی نمی‌توان حکم وصیت را در کتاب الهی تبیین نمود. قرآن کریم کل واحدی است که میان اجزای مفهومی آن ارتباط ساختارمند و ثیقی وجود دارد؛ لذا برای استناد به هر جزء آن باید نسبت آن جزء مفهومی را با دیگر مفاهیم طرح شده در کتاب مورد دقت قرار دهیم و چه بسا کنکاش صرف الفاظ برای تلقی جامع و کامل، کفایت نکند. یکی از مصادیق عدم کفایت بررسی لفظی همین آیات وصیت است. در آیات وصیت اگرچه مدلول الفاظ مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و مصادیق آن مطالعه شد، اما چنان که مفسران نیز به آن التفات یافته‌اند، آیات دیگری مطرح است که اگرچه در عناوین و الفاظ جدای از وصیت هستند، اما به شکل مستقیم در تلقی و برداشت از آیات وصیت تأثیرگذارند. افزون بر آیات کتاب الهی مصطلح «نسخ» نیز در تبیین مدلول حکمی آیات وصیت نقش ایفا می‌کند، که اگرچه در یک بُعد آن - یعنی نسخ آیه به آیه - داخل در مباحث کتاب است، اما در مورد نسخ آیه به سنت، بحثی فراتر از کتاب را در پی خواهد داشت. در مورد آیات وصیت هر دو مصداق نسخ، مورد بحث قرار گرفته است.

۱-۵. نسخ آیه وصیت با آیه میراث

در تعیین نسبت میان آیات وصیت و آیات میراث، برخی مفسران و احکام‌القرآن پژوهان، ناسخ بودن آیات میراث را نسبت به آیات وصیت مطرح نموده‌اند، چنان که «سدوسی» در ناسخ و المنسوخ آیه ۳۱ سوره نساء را از آن جهت که برای والدین سهام معین نموده است ناسخ آیات وصیت می‌داند. (سدوسی، ۱۴۰۹ق: ۳۵) البته این نگاه منحصر به قتاده نیست و در میان اهل سنت از شهرت بسیار برخوردار شده است. (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۲۰۰۲م: ۹۵/۱؛ طبری، ۱۴۱۵ق: ۱۶۰/۲-۱۶۲؛ ابن جوزی، بی تا: ۶۰-۶۱) برخی نیز فراتر از نسخ وصیت والدین، اساساً آیات فرائض را ناسخ حکم وصیت دانسته‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵ق: ۱۶۲/۲-۱۶۴؛ ابن حزم، ۱۴۰۶ق: ۲۴-۲۵؛ ابن جوزی، بی تا: ۵۹-۶۰).

مفهوم اصطلاحی «نسخ»، دلالت بر رفع حکمی کلی به واسطه «انتهاء آمد» یا منتفی شدن ملاک آن دارد، (ر.ک: مشکینی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۸؛ فتح الله، ۱۴۱۵ق: ۲۵؛ قلجی، ۱۴۰۸ق: ۴۹۷؛ عبدالرحمن، ۱۳۸۸ق: ۴۱۱/۳-۴۱۳) چنین مفهومی محقق نمی‌شود مگر به شروطی، که یکی از آن شروط: تنافی و تناقض میان دو حکم به گونه‌ای است که امکان جمع میان آن دو را

منتفی کند. (ابن جوزی، بی تا: ۲۳) اگرچه برخی با اشتراط این شرط مخالفت فی الجمله ای نموده اند، (آمدی، ۱۴۰۲ق: ۱۱۴/۳) اما از آنجا که این شرط مورد قبول و عمل فقیهان و مفسران نیز قرار گرفته است، (به عنوان ر.ک: مغنیه، ۱۹۸۱م: ۱۸۶/۱؛ ابن قدامه، بی تا: ۱۸۱/۱؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰ق: ۲۲۳/۱) اشکال «آمدی» چندان جدی نمی نماید. با توجه به این مفهوم مشروط، اشکال قول دوم که آیه میراث و فرائض را ناسخ کل حکم وصیت می داند، روشن می گردد. قول اول - یعنی اکتفای به نسخ حکم وصیت برای والدین که در آیه میراث سهم معینی را دریافت می دارند - نیز گرفتار همین اشکال است، چرا که دارابودن سهم معین منافاتی با حکم وصیت ندارد و چنان که «فاضل مقداد» نیز اشاره نموده، میان دو آیه با زیادی در صله یا تأکید می توان جمع نمود (سیوری، ۱۴۲۵ق: ۹۰/۲؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۰۶/۳).

افزون بر اشکال عدم منافات میان مدلول دو آیه، باید توجه نمود که قاعده اولی در بحث نسخ «تمسک به عدم» است. (سیوری، ۱۴۲۵ق: ۹۰/۲) از همین روی است که افزون بر احراز شروط و قیود جدی برای اثبات تحقق آن، اندیشه ورزان آیات الأحکام و مفسران در اصل امکان نسخ و جواز آن به بحث و اقامه برهان پرداخته اند، (ر.ک: ابن جوزی، بی تا: ۱۴-۲۲) و چه بسا برخی در مقابل اتفاق امت اسلامی بر وقوع نسخ در قرآن کریم، اساساً منکر امکان آن شده و بر انکار شرعی آن دلیل اقامه نموده اند (ر.ک: رازی، ۱۴۱۲ق: ۳۰۷/۳؛ آمدی، ۱۴۰۲ق: ۱۱۵/۳).

نهایتاً به فرض پذیرش نسخ در آیات محل بحث و تحقق شروط آن نیز الزاماً نفی مدلول حکمی آیه ۱۸۰ سوره بقره را نمی توان استفاده نمود، چرا که رفع مرکب، مستلزم رفع تمام اجزاء نیست (سیوری، ۱۴۲۵ق: ۹۰/۲؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۰۷/۳) که تقریر آن در بحث اصول آمده است. (ر.ک: قمی، ۱۴۳۰ق: ۲۸۸-۲۸۲/۱).

۲-۵. نسخ آیه وصیت با آیه میراث به تقریر سنت

گروهی نسخ آیه وصیت را به واسطه آیه میراث و فرائض مستند به «سنت نبوی» طرح نموده اند (جصاص، ۱۴۱۵ق: ۲۰۲/۱؛ زمخشری، ۱۳۸۵ق: ۳۳۴/۱؛ رازی، ۱۴۱۲ق: ۶۸/۵). در جواز نسخ کتاب با سنت، یکی از شروط مهم نسخ بروز می یابد که مفاد آن نسخ همطراز با همطراز است، بدین معنا که متواتر را نمی توان با غیر آن نسخ نمود. (ابن جوزی، بی تا:

۲۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ۱۶۷) لذا از میان گزارشات رسیده از سنت، برای استناد در مقام نسخ کتاب، تنها موارد مقطوع و متواتر آن می‌تواند ورود و تأثیر گذاری داشته باشند. بنابراین نسبت به مورد مذکور باید، اولاً اثبات قطع یا تواتر نمود، آن‌گاه به بررسی و تحلیل آن پرداخت.

در روایت نبوی که مورد استناد برای نسخ مدلول حکمی آیه ۱۸۰ سوره بقره استفاده شده، اشکال محوری مورد توجه مفسران، وحدت در اخبار است، (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۸/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۴/۱؛ سیوری، ۱۴۲۵ق: ۹۰/۲؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۰۵/۳-۱۰۶/۳؛ رازی، ۱۴۱۲ق: ۶۸/۵) که برای رفع آن و توجیه قطع، به روایت تمسک به اجماع و اتفاق امت بر عمل به روایت نموده‌اند. (قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۳/۲) این شیوه استدلال و توجیه، نه تنها در میان امامیه مورد نقد قرار گرفته، (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۸/۲؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش: ۱۰۶/۳) که اهل سنت نیز آن را نپذیرفته‌اند. (رازی، ۱۴۱۲ق: ۶۸/۵) این مطلب خود شاهی است بر آن که اصل اجماع مورد ادعا بر عمل به این روایت منعقد نیست.

اما اشکال این روایت منحصر در وحدت اخبار نمانده بلکه «سید مرتضی» با تتبع گسترده و بررسی مصادیق این گزارش در منابع عامه، اصل صحت صدور روایت را مورد خدشه دانسته است (ر.ک: شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۵۹۸-۶۰۰).

البته در تلقی وحدت این روایت نکته‌ای ظریف وجود دارد که از نظر محققین پیشین دور مانده است. اگر روایت را در منابع عامه بررسی کنیم - همانند سید مرتضی - اشکالاتی در اسناد و اتصال آن قابل طرح است. همچنین اگر گزارشات حدیثی موجود در امامیه - که عیناً مفاد این روایت را از امیرالمؤمنین علیه السلام (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۶۲/۹، ح ۱۱/۶۶۵) و امام صادق علیه السلام (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۰۰/۹) نقل کرده - ملاحظه شود ممکن است اشکالاتی در جهت صدور آن طرح شود. (به عنوان نمونه ر.ک: طوسی، ۱۳۹۰ق: ۱۱۳/۴-۱۱۴) گزارش قاضی نعمان در «دعائم الإسلام» از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم (مغربی، ۱۳۸۵ش: ۳۵۹/۲ ح ۱۳۰۶) همچنین گزارش وی از امام علی، امام باقر و امام صادق علیهم السلام (مغربی، ۱۳۸۵ش: ۳۵۸/۲ ح ۱۳۰۵) که از اساس مرسل است. گزارشات حدیثی وارده در مسند زید از امام علی علیه السلام (واسطی، بی تا: ۳۷۷) و همچنین «کتاب الأحکام یحیی بن الحسین» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (یحیی بن الحسین، ۱۴۱۰ق: ۴۲۶/۲) و همچنین گزارش «مسند الربیع» از ابن عباس (فراهیدی

بصری، ۱۴۱۵ق: ۲۶۱) و همچنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (همان) و دیگر منابع حدیث فقهی مذاهب اسلامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله (ابن حزم، بی تا: ۳۱۶، مسئله ۱۷۵۲) نیز مشکلات اثباتی خاص خود را در پی خواهد داشت...

اما سؤال اساسی آن است که اگر همه این گزارشات، اشکال در صدور داشته باشند لازمه آن تبانی جمیع مذاهب اسلامی در دوره‌های مختلف بر کذب به رسول الله صلی الله علیه و آله است! که هیچ مسلمانی آن را نمی‌پذیرد. لذا شاید اگر با نگاهی جامع به منابع حدیث فقهی صدور روایت را مبتنی بر پیش فرض قرارداد التزام جمیع مسلمین نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سنت ایشان - در عین لحاظ کردن تعدد و اختلاف در مناهج، و اختلاف در نوع تلقی و منابع حدیثی - در نظر بگیریم، شاید بتوانیم اصل صدور روایت را مبتنی بر «ملاک تواتر» یعنی: «عدم احتمال تبانی بر کذب» ثابت بدانیم (برای تفصیل در مبنا ر.ک: حکیم، ۱۳۹۶ش: ۱۱۷-۱۵۱).

البته شاید این اشکال متصور شود که همان گونه که اشاره شد، برخی گزارش‌های مذهبی گرفتار ارسال هستند و این احتمال دریافت و رونوشت از دیگر مذاهب را پدید می‌آورد، چه رسد به برخی گزارش‌ها که بازگشت آنها به یک گزارش یا یک راوی است که همان اشکال وحدت خبر را دوباره پدیدار می‌کند، لذا نمی‌توان ادعای تحقق «ملاک تواتر» را نیز پیش برد.

در جواب این اشکال باید توجه داشت که آنچه موجب تحقق «ملاک تواتر» در این مبنا است، صرفاً دو طریق غیر محتمل التبانی است که حاصل است. افرون بر آن تلقی به قبول صدور روایت در میان مذاهب و ورود آن در منابع معتبر حدیث فقهی مذاهب اسلامی را می‌توان به عنوان مؤید و قرینه‌ای اطمینان‌بخش برای تأکید بر صدور استفاده نمود.

اما نکته مهمی که در نتیجه‌گیری از این مقدمات باید به جدّ مورد توجه قرار گیرد آن است که اساساً اثبات صدور روایت نیز، نسخ آیه به معنای رفع حکم وصیت را ثابت نمی‌کند، چرا که مورد تواتر در گزارشات حدیثی عبارت «لا وصیه لوارث» است، که در تحلیل مدلول این عبارت حمل محل کلام بر تخصیص مازاد بر ثلث یا اضمار - لا وصیه واجبه لوارث - اولی از حمل آن بر نسخ است (سیوری، ۱۴۲۵ق: ۹۰/۲).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش از میان مدالیل متعدد آیات دربردارنده ریشه «وصی»، اصل حکم وصیت آیاتی را به خود اختصاص داده که نزد فقیهان شهره است. جدی‌ترین آیه دال بر حکم وصیت را فقیهان و نگارندگان «فقه‌القرآن» همان آیه ۱۸۰ سوره بقره دانسته‌اند. این آیه با الحاق به دو آیه بعد، افزون بر حکم وصیت برخی ویژگی‌ها و شرایط حکمی آن را نیز تبیین می‌کند. در کنار این سه آیه، در تبیین حکم وصیت مقاطع و آیات دیگری نیز مورد بحث و دقت قرار گرفته که از این قسم است عبارت: «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنِ» و مشابهات آن در دو آیه ۱۱ و ۱۲ سوره نساء که به‌عنوان مکمل دلیل حکم وصیت مورد توجه قرار گرفته است. در کنار این آیات، به تبع بحث از دلالت آیه بر حکم وصیت و استقرار مدلول حکمی آن یا نسخ شدن مدلول حکمی به آیات دیگر، آیات ناظر به مباحث مرتبط با میراث و فرائض در سوره نساء نیز در بررسی حکم وصیت مورد دقت و پژوهش قرار گرفته است.

از ظهور آیه ۱۸۰ سوره بقره چند مطلب قابل اثبات است: اول: وجوب وصیت؛ دوم: تعلیق حکم وجوب به کسی که مال کثیر از خود باقی می‌گذارد؛ سوم: تعلق حکم به والدین و اقربین. برخی افزون بر این مطالب، تأکید بر لزوم وجوب وصیت را در مورد کسی که بدهکار است و بلکه انحصار وجوب به وی را ذیل این آیه طرح کرده‌اند، اما ظاهر آیه اقتضای این تخصیص را ندارد.

در آیه ۱۸۱ سوره بقره موضوع محوری، تکلیف نمودن به اوصیا و شهود و دیگر تأثیرگذاران بر وصیت نسبت به حفظ وصیت همان‌گونه که صادر شده، می‌باشد.

وصیت مفهومی دارای طرفین است که در آیه اول مختصر به‌عنوان فاعل وصیت مورد خطاب تکلیفی قرار گرفته؛ در آیه دوم، مخاطب وصیت مورد الزام قرار گرفته است. این به آن معناست که هر دو آیه با هم حکم الزامی وصیت را در تمام ابعاد محتمل آن تقریر می‌نمایند.

در آیه ۱۸۲ سوره بقره اگرچه موضوع این آیه در نگاه اول استثنای آیه قبل نسبت به تغییر و تبدل وصیت است که با عنوان «اصلاح» مطرح می‌گردد، اما دقت در اطراف موضوع طرح شده در آیه، نشانگر آن است که آیه سوم، هم وصیت‌کننده، هم مخاطب و هم محتوای وصیت را مورد تأکید قرار داده است. در این آیه به نوعی هر سه مفهوم: ۱.

الزام وصیت کننده به التزام به حدود الهی؛ ۲. لزوم مراعات شرع الهی در محتوای وصیت؛ ۳. اجازه اصلاحگری مخاطب وصیت برای بازگرداندن وصیت منحرف شده از حق و حکم الهی به مسیر اصلی مشهود است. البته شاید بتوان گفت محور هر سه موضوع، لزوم حفظ شرع و حدود احکام الهی است.

مبتنی بر تحلیل ساختاری آیات سه گانه آنچه تحقق یافته است، الزام مکلف به وصیت قبل از مرگ و الزام مخاطب به تحفظ بر وصیت و الزام هر دو در بُعد محتوایی وصیت به رعایت حدود و احکام الهی و نهایتاً الزام وصی به اصلاح در قالب شریعت است.

در باب نسخ حکم وصیت به واسطه آیات فرائض، اشکال اساسی در عدم منافات میان مدلول دو آیه است، افزون بر آن باید توجه نمود که قاعده اولی در بحث نسخ تمسک به عدم است. نهایتاً به فرض پذیرش نسخ در آیات محل بحث و تحقق شروط آن نیز الزاماً نفی مدلول حکمی آیه ۱۸۰ سوره بقره را نمی توان استفاده نمود، چراکه رفع مرکب مستلزم رفع تمام اجزاء نیست.

در نسخ حکم وصیت با سنت مشکل جدی محققان در وحدت اخبار سنت ناسخ است که مانع از تحقق شرط موازنه میان ناسخ و منسوخ است. اما شاید بتوان با نگاه جامع به همه گزارشات رسیده در مذاهب متعدد، مبتنی بر «ملاک تواتر» مشکل وحدت اخبار را حل نمود. اما نکته مهم آن است که اساساً اثبات صدور روایت نیز نسخ آیه به معنای رفع حکم وصیت را ثابت نمی کند، چراکه مورد تواتر در گزارشات حدیثی عبارت «لا وصیة لوارث» است، که در تحلیل مدلول این عبارت حمل محل کلام بر تخصیص مازاد بر ثلث یا اضممار - لا وصیة واجبة لوارث - اولی از حمل آن بر نسخ است.

منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن، (بی‌تا)، *نواسخ القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد بن سعید، (۱۴۰۶ق)، *الناسخ و المنسوخ*، تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. _____، (بی‌تا)، *المحلی*، بیروت: دارالفکر.
۴. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد معافری اندلسی، (بی‌تا)، *أحكام القرآن*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
۵. ابن فارس، أحمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۶. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد بن محمد، (بی‌تا)، *المغنی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن منظور، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر - دارصادر، سوم.
۸. أبو حبيب، سعدی، (۱۴۰۸ق)، *القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً*، دمشق: دارالفکر، دوم.
۹. انصاری رصاع، محمد، (۱۹۹۳م)، *شرح حدود ابن عرفه الموسوم الهدایة الکافیة الشافیة*، تحقیق: محمد أبو أصفان - طاهر معموری، بیروت: دارالغرب العربی.
۱۰. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، *رساله فی الوصایا*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۱. آمدی، علی بن محمد، (۱۴۰۲ق)، *الاحکام فی أصول الأحکام*، تحقیق: عبدالرازق عفیفی، دمشق: المکتب الإسلامی، دوم.
۱۲. بروجردی، آقا حسین طباطبائی، (۱۳۸۰ش)، *جامع احادیث الشیعة*، تحقیق: اسماعیل معزی ملایری، قم: واصف.
۱۳. _____، (۱۴۱۳ق)، *تقریرات ثلاثة (الوصیة و منجزات المریض، میراث الازواج، الغصب)*، تقریر: شیخ علی پناه اشتهااردی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۴. بستانی، محمود، (۱۴۱۳ق)، *تاریخ الأدب العربی فی ضوء المنهج الإسلامی*، مشهد: مجمع بحوث اسلامیة.
۱۵. جصاص، أحمد بن علی الرازی، (۱۴۱۵ق)، *أحكام القرآن*، تحقیق: عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۶. دلیمی، محمد نایف، (۱۹۹۱م)، *جمهرة وصايا العرب - وصايا العصر الجاهلي*، بیروت: منشورات دارنضال.
۱۷. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، (۱۴۱۲ق)، *المحصول فی علم أصول الفقه*، تحقیق: طه جابر العلوانی، بیروت: مؤسسة رسالة، دوم.
۱۸. _____ (بی تا)، *التفسير الكبير، مكتبة أهل البيت (عليه السلام)، النسخة ۲*، سوم.
۱۹. راغب إصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت - دمشق: دارالعلم - الدارالشامية.
۲۰. راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۵ق)، *فقه القرآن*، تحقیق: سید أحمد حسینی، قم: مكتبة آيت الله العظمی نجفی مرعشی، دوم.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۸۵ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل فی وجوه التأويل*، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي.
۲۲. سدوسی، قتادة بن دعامة، (۱۴۰۹ق)، *الناسخ والمنسوخ*، تحقیق: حاتم صالح الضامن، بیروت: مؤسسة الرسالة، سوم.
۲۳. سیوری، مقداد بن عبدالله، (۱۴۲۵ق)، *كنز العرفان فی فقه القرآن*، قم: مرتضوی.
۲۴. شافعی، محمد بن ادريس، (۱۴۰۰ق)، *أحكام القرآن*، تحقیق: عبدالغنی عبدالخالق، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۵. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، *المقنع*، قم: مؤسسه الإمام الهادی (عليه السلام).
۲۶. صفوت، أحمد زكي: (۱۹۶۲م)، *جمهرة خطب العرب فی عصور العربیة الزاهرة*، المصر: شركة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، دوم.
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۰۲ق)، *الميزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسين.
۲۸. طبرسی، أمين الإسلام، (۱۴۱۵ق)، *تفسير مجمع البيان*، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۵ق)، *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، تحقیق: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
۳۰. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرين*، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۲. _____، (۱۴۰۷ق)، *تهذيب الأحكام فی شرح المقنعة للشيخ مفيد رضوان الله عليه*، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چهارم.

۳۳. _____، (۱۴۰۹ق)، *التبيان في تفسير القرآن*، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملي، قم: مكتب الإعلام الإسلامي.
۳۴. _____، (۱۴۱۶ق)، *اصطلاحات الأصول و معظم ابحاثها*، قم: نشر الهادي، ششم.
۳۵. عبدالرحمن، محمود، (۱۳۸۸ش)، *معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية*، قاهره: دار الفضيلة.
۳۶. فاخوري، حنا، (۱۹۸۶م)، *الجامع في تاريخ الأدب العربي - الأدب القديم*، بيروت: دارالجيل.
۳۷. فاضل جواد، جواد بن سعيد، (۱۳۶۵ش)، *مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام*، تحقيق: محمدباقر بهبودي، تهران: المكتبة المرتضوية.
۳۸. فتح الله، أحمد، (۱۴۱۵ق)، *معجم الفاظ الفقه الجعفري*، دمام: مطابع المدخول.
۳۹. فراهيدي بصري، ربيع بن حبيب، (۱۴۱۵ق)، *الجامع الصحيح مسند الإمام ربيع بن حبيب*، تحقيق: محمدا دريس - عاشور بن يوسف، بيروت - عمان: دارالحكمة - مكتبة دارالاستقامة.
۴۰. فراهيدي، خليل بن أحمد، (۱۴۱۰ق)، *كتاب العين*، تحقيق: مهدي مخزومي - ابراهيم سامرائي، قم: بي نا، دوم.
۴۱. فيض كاشاني، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، *الوافي*، إصفهان: مكتبة أمير المؤمنين عليه السلام.
۴۲. قرطبي، محمد بن احمد، (۱۴۰۵ق)، *الجامع لأحكام القرآن*، أحمد عبدالعليم البردوني، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۳. قلنجي، محمدرواس، (۱۴۰۸ق)، *معجم لغة الفقهاء*، بيروت: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، دوم.
۴۴. قمي، ميرزا ابوالقاسم، (۱۴۳۰ق)، *القوانين المحكمة في الأصول*، تحقيق: رضا حسين صبح، بيروت: دار المرتضى.
۴۵. مبار كفوري، محمد عبد الرحمن ابن عبد الرحيم، (۱۴۱۰ق)، *تحفة الأخوذ بشرح جامع الترمذي*، بيروت: دار الكتب العلمية.
۴۶. محقق داماد، سيد مصطفی، (۱۴۲۰ق)، *وصيت تحليل فقهی و حقوقی*، تهران: مركز نشر علوم اسلامی، سوم.
۴۷. مشکيني، ميرزا علي، (۱۳۸۸ش)، *مصطلحات الفقه*، قم: بي نا.
۴۸. مصطفوي، حسن، (۱۴۰۲ق)، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، تهران: مركز الكتاب للترجمة والنشر.
۴۹. مغربي، قاضي نعمان، (۱۳۸۵ش)، *دعائم الإسلام*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، دوم.
۵۰. مغنية، محمد جواد، (۱۹۸۱م)، *التفسير الكاشف*، بيروت: دار العلم للملايين، سوم.

۵۱. مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، *المقنعة*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۵۲. مقاتل بن سلیمان، (۲۰۰۲م)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۵۳. مقدس اردبیلی، أحمد بن محمد، (بی تا)، *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، تحقیق: محمد باقر البهودة، تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية.
۵۴. واسطی، أبو خالد، (بی تا)، *مسند الإمام زید*، بیروت: منشورات دار مكتبة الحياة.
۵۵. یحیی بن حسین، الهادی إلى الحق، (۱۴۱۰ق)، *الأحكام فی الحلال والحرام*، تحقیق: أبو الحسن علی بن أحمد بن أبی حریصة، بی جا: بی نا.

مقالات

۱. ابراهیمی، محمد، (۱۳۷۴ش)، «مطالعات فقهی قرآنی در عصر تابعان»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، ۱(۳)، ۱۴۵-۱۶۴.
۲. دست رنج، فاطمه، (۱۳۹۶ش)، «واکاوی تأثیر تحلیل های نحوی در گفتمان قرآنی آیه وصیت»، فصلنامه جستارهای زبانی، ۴۳، ۲۱۳-۲۳۸.
۳. رضایی، رضا، (۱۳۷۴ش)، «نگاهی به بحث های فقهی - قرآنی در عصر صحابه»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، ۱(۳)، ۱۲۷-۱۴۴.
۴. روانفر، محمد و سید رسول موسوی، (۱۳۹۳ش)، «پیامدهای حکم وصیت از منظر قرآن و روایات»، دوفصلنامه تخصصی حدیث حوزه، ۹، ۷۹-۱۰۴.
۵. سجادی، سید ابراهیم، (۱۳۷۴ش)، «مطالعات فقهی قرآنی در عصر پیامبر»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، ۱(۳)، ۱۲۷-۱۴۴.
۶. سلیمی، مهدی، محمد حسن حائری و حسین صابری، (۱۳۹۳ش)، «وجوب وصیت از دیدگاه ساختارهای قرآنی»، دوفصلنامه قرآن شناخت، ۲(۱۴)، ۱۱۵-۱۳۶.
۷. فاکر میبدی، محمد، (۱۳۸۶ش)، «فقه القرآن شیعه در بستر تاریخ»، فصلنامه شیعه شناسی، ۱۷، ۶۸-۲۹.
۸. کلانتری، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، «پیدایش و تطور کتاب های فقه القرآن»، فصلنامه فقه کاوشی نو، ۵(۱۷ و ۱۸)، ۳۴۴-۳۶۹.